

از میان نشریات : "حزب کمونیست" و شکست سیاستهای غیر پرولتری

مسائلی که از سوی رهبران و تشویرسینهای آن مطرح میشود خود پیاپی است. از جانب خود این حزب به این مسئله که این حزب، سازمان طبقه‌ای کارگران نبوده است. منصور حکمت که گویا قصد دارد به همراه گروهی از همفکران خود، حزب را ترک کند، درباره جدایی خود از "حزب کمونیست" از جمله میگوید: "حزب کمونیست ایران، حزب یک گرایش اجتماعیه و پیاپی است. این گرایش فکری و پیاپی یکی یک طبقه اجتماعی و احداثیست. حزب کمونیست ایران ظرفی برای فعالیت چندگرایش اجتماعی و طبقه‌ای مختلف و حاصل چند تاریخ سیاسی مختلف است." و در جای دیگر یعنی در این نوم سیستم حزب در مورد تصمیم خود به کناره گیری، از وجود سه گرایش در حزب سخن میگوید که بگفته وی "یک گرایش اساسی" آن "ادامه سنت مبارزاتی است که از انقلاب ۵۷ شروع میشود. این کارا اکثر اصلی حزب کمونیست ایران را تشکیل میدهد. یک گرایش دیگر که بنظر من واقعی است از انقلاب گردستان و نارنجی مبارزاتی را دیکال در این جامعه ناشی شده است. و با لایحه یک رنگ دیگری در درون حزب گرایش سوسیالیستی کارگری و مارکسیستی است..."

اینکه منصور حکمت نمیتواند یک تحلیل حقیقتنا طبقه‌ای از این حزب بدست بدهد و خودسرانه بدنبال گرایش‌های طبقه‌ای در ائتلاف‌های صورت گرفته، میگردد و لذا اصلا برای این میگذارد که "گرایش سوسیالیستی کارگری و مارکسیستی" همان جریان نیاست که خودی و همفکرانش ابتدا آنرا تشکیل داده اند. گرایش دیگر را که روشنفکران خرده بورژوازی را دیکال تشکیل می‌دهند، همان محفلی است که در دوران قیام با آنها ائتلاف کردند و گرایش سوم هم جریان خرده بورژوازی "ناسیونالیسم چپ گردستان" است که محصول ائتلاف کومه له و اتحاد مبارزان است، عجلالتا مورد بحث ما نیست. اما بر طبق ادعای خود او، میتوان این نتیجه را گرفت که حزب حبه ایست متشکل از جریان خرده بورژوازی "ناسیونالیسم چپ گردستان" و روشنفکران را دیکال که از حیث منشأ طبقه‌ای خرده بورژوازی هستند و با اصطلاح "گرایش سوسیالیستی کارگری و مارکسیستی".

اگر خواسته باشیم این گفتار منصور حکمت را که "حزب کمونیست ایران ظرفی برای فعالیت چندگرایش اجتماعی و طبقه‌ای است" و "کارا اکثر اصلی" حزب را روشنفکران خرده بورژوازی شکل داده اند، بزبان صریح و روشن مارکسیستی برگردانیم این میشود که این حزب نه حزب طبقه‌ای کارگران، نه حزب "سوسیالیستی" کارگری و مارکسیستی بلکه حزبی خرده بورژوازی بوده است. بهر حال منصور حکمت اعلام میکنند که "در بیرون حزب کمونیست ایران متمرکزتر خواهد بود." "برج آذرین هم میگوید این نتیجه رسیده ام که "در مبارزه برای سوسیالیسم کارگری، مشخصا در بیرون حزب میتوانم مفیدتر باشم." "افراد دیگری هم که عمدتا از رهبری این حزب اعلام موضع کرده اند، تقریبا همان حرف‌های منصور حکمت را زده اند.

بسیار خوب، اگر اکنون دیگر لا قلا زجان جناح منصور حکمت و لوسو شکلی پوشیده به این واقعیت اذعان میشود که این حزب، حزب طبقه‌ای کارگران، "حزب کمونیست"، "حزب سوسیالیستی کارگری و مارکسیستی" نبوده است، اما گفته میشود که یک گرایش سوسیالیستی کارگری و مارکسیستی در این حزب وجود داشته، در اینجا سوالات متعددی مطرح میشود. علت چیست که طی چند سال گذشته همه این گرایش‌ها تا لافا و پدنامه و روش‌ها و شوه‌های فعالیت و احادی پذیرفته اند، یا لافا کسی از درون این حزب مخالفتی با ایدئولوژی و خط سیاسی آن ابراز نداشتند است؟ اگر این حزب طرف مناسسی برای فعالیت چندگرایش اجتماعی و طبقه‌ای مختلف بوده است، این گرایش‌ها در عرصه نظری و عملی اختلافات خود را در کجا نشان داده اند؟ اگر "گرایش سوسیالیستی کارگری و مارکسیستی" به "کارا اکثر اصلی" حزب شکل نداده است، تکلیف بر نامه و کتابکیهای این حزب و شوه‌های حزب با زی آن چه میشود؟ با توجه به اینکه بر هر کسی روشن است که جناح منصور حکمت، این حزب را در عرصه نظری و عملی رهبری کرده است و در واقع هر مصوبه و خط رسمی حزب

مارکسیسم - لنینیسم به ما آموخته است که ملاک قضاوت خود را در مورد هر سازمان سیاسی نه بر مینای شعارها، ادعاها و مینای که به آن معنا و بین خود را ملقب مسازد، بلکه بر اساس برنامها و عملکردها آن سازمان قرار دهیم. این بگانه روش صحیحی است که ما در ارزیابیها را شخصیت‌های سیاسی، سازمانها و احزاب سیاسی آنرا بکار گرفته و نصبا لعین قضاوتها و خود قضاوتها را به این مهم نیست که فلان حزب و سازمان سیاسی چقدر ادعا یا چند ادعای زتوده و طبقه کارگرو انقلاب و غیره دارد و چه شعارها میسر میدهد. مهم اینست که این سازمان سیاسی چه برنامه عملی پیش می‌برد و عملیاش چگونه است.

بر مینای همین روش قضاوت و مارکسیستی است که سازمانها از هنگام تشکیل بلوک ائتلافی اتحاد مبارزان کومه له در تشکیلی بنا م حزب کمونیست ایران، با نقد بر نامه و کتابکیهای آن، با نقد چگونگی تشکیل حزب و نیروهای تشکیل دهنده آن و با لایحه نقد گام به گام عملکردها بر ما همت غیر پرولتری این سازمان را کید نمودنشان داد که این حزب، نمیتواند حزب طبقه‌ای کارگران، حزب و اقعا کمونیست باشد. بلکه سازمانی است متشکل از جریان تروشنفکر خرده بورژوازی را دیکال لوده‌فانان کرد. گرایش هم که اساسا به این سازمان شکل میدهد، گرایش خرده بورژوازی را دیکال است. لذا اگر این سازمان هزاران بار خود را کمونیست نامد، از کارگران حرف بزنند و از کمونیسم کارگری غیر کارگری سخن بگویند، ذره‌ای در ما همت غیر پرولتری آن تغییر پیدا نخواهد آورد.

کسانی که پلمیک‌های سازمانها را در سالهای اولیه تشکیلی بین حزب دنیا لکرده باشند قطعاً آگاهند که تمام اینها حث و نتیجه گیریها بر مینای بکرشته استدلالات تئوریک مارکسیستی صورت گرفت و طبیعتا انتظار میرفت جریانیکه خود را ظاهر اما مارکسیست معرفی میکرد به اینها حث و نتیجه گیریها یا سخن منطقی بدهد. اما اولین سخنیا بهتر است بگوئیم واکنش عصبی، در بیانه معروف ۱۵ مرداد ۱۶۲۱ بین جریانات علیه اقلیت داده شد. کسی که امروز مجدداً این بیانه را بخواند مطمئنا قضاوت خواهد کرد که بر این بیانه هر نامه میتوان گذاشت جز "بیانه سیاسی" که پس از ۱۱ صفحه بر خاشگری و بر خورد عصبی نتیجه میگرفت "بیانه حاضر قطعاً جان شین بر خورد رسمی و تشکیلاتی ما با سچفا در مورد این مواضع خصمانه و ارتجاعی نیست و ضرورت این اقدام بجای خود محفوظ است." یا سخن بعدی در مقاله ای با همین شوه، یکسال بعد در شماره اول دوره دوم سوسیالیسم در مقاله ای تحت عنوان "تشکیل حزب کمونیست، افشاگر چهره بورژوازی اقلیت" داده شد و خلاصه نتیجه گیری این بود که "اقلیت دنیا له یک جریان پرولتری و پرولتری نیستی جهان است که به نام کمونیسم علیه کمونیسم می‌جنگد." و با لایحه در شماره بعد، مقاله "برج آذرین چا پرسید که بعضیها سخن مسال مطرح شده اقلیت را به بحث‌های "مغشوش وسطی" منتهم کرد و گفت "اقلیت بدوا بعدت یکسالونیم تلاش کرد تا با بحث‌های مغشوش وسطی اشات کند که حزب کمونیست ما نمیتواند حزب محسوب شود." و در عین حال حکم ایشان این بود که "حزب مطلوب اقلیت سوسیالیسم تحریف شده ای را ناما بیدگی میکند." عدفا از طرح این مسائل در این مقاله نه انتقاد به شوه بر خورد این جریان بلکه شان دان این حقیقت است که تمام یا سخن که در قبلا استدلال سازمان ما مینوی را اینکه برای این حزب نمیتوان نام حزب کمونیست، حزب طبقه‌ای پرولتاریاها دادا ده شد، تا چه حدنا ز لوسطحی بوده است. بهر رو تمام یا سخنها بر این حکم استوار بود که این همان حزب پرولتاریا ایران است و این حزب است و اقعا پرولتاریا و اقعا کمونیست.

اکنون نزدیک به یک دهه از تشکیلی این حزب گذشته است. اینکه این حزب نه توانست در میان کارگران جایگاهی پیدا کند و نه نقشی در سازمان داشته باشد و رهبری مبارزات آنها ایفا نماد و اقعیست ستار و شوه هر کس میتواند در بین مورد قضاوت کند. اما بحرانیکه این حزب هم اکنون با آن روبروست و

اشکال کار سرمایه از همان آغاز در این بود که نه جای بررسی پدیده های مشخص، یک سرمایه داری مشخص یعنی سرمایه داری ایران بطور عام به بحث در باره سرمایه داری می پرداخت، چنانچه برنامه های بقول لنین حکم یک کتاب در سبب اقلیت در ابتدا میکنند و دیگر نمی توان بر آن نام برنامه گذاشت. جنس "سرمایه ای" در واقع برنامه نیست چرا که نمیتواند به هیچ مسئله مشخصی یا سطحی در دنیا شرایط مشخص نیز همخوانی نخواهد داشت. طبیعتاً یک جنس برنامه ای که فقط با کلیات سروکار داشته باشد و روی مسائل مشخص دست گذارد سرمایه داری مشخص ایران را با تضادهای ویژه آن و مسائل آن معرکه بررسی جدی قرار نداده باشد یعنی در واقع آری به محاکمه کشیدن و اعلام جنگ علیه سرمایه داری ایران سرپا بر زده باشد، هر چند که این نظر یک مشت روشنفکر کلی است که فقط با دگرگفته اند شعاری های کلی و انتزاعی برده اند. خلیس هم انقلابی معرفی شود، یک نام می آید، خواهی دید که کسی مخالف جدی با آن نخواهد داشت و حتی ممکن است اقتضای و طبقات غیر بولشویست آن سنگر بگیرند. لذا بعد از زدن روش منکر در برنامه ای که قرار بود بر همه برونباریافته باشد، توسط اقتضای و جریانات غیر بولشویست پدید آمده است. اسکینه چگونه بعد از این جریان سادگی توانست شعرا را اغواء کند، مالکیت خصوصی، آنگاه اساسی تر از شعار کمونیست است و ما رکن میگوید کمونیستها میتوانند نتوانند نتوانند خود را در همین اصل "الغاء مالکیت خصوصی" خلاصه کنند، کنار بگذارد و از واقعیت خود این برنامه و کلیاتی های آن منتج میگردد.

همین کلیاتی های انتزاعی بخش ثنوزیک و عمومی برنامه تا نیز خود را به ویژه در بخش وظایف فوری و مطالبات مشخص برنامه این جریان نشان میدهد که وعده یک "جمهوری دیموکراتیک انقلابی" داده میشود. اما اسکینه مضمون طبقاتی این دولت چیست و دیکتاتوری چه طبقه یا طبقاتی را احاطه میکند؟ خواهد شد، بخش از این مقولات نیست و اگر کسی تمام نوشته های این جریان را از نظر ویرانه کند قطعاً چیزی نیست که اسکینه در اینجا دیکتاتوری چه طبقه را اعمال میسازد و خواهد شد. در اینجا اسکینه که خرده بورژوازی دولت ما و از طبقات خود را بر سر میسازد و با حملات و عمارات کلی، مضمون غیر طبقاتی خواستار اعمال "حاکمیت مردم" (از طریق "شورا های مردم") میگرداند. اما این بخش مطالبات فوری و مشخص که ملاحظاتی فرمستی برنامه خود را نشان میدهد، و آنکار میگردد که این برنامه خواستار چیز دیگری حرکت کند. اصلاحات کم رنگ در نظام موجود نیست.

تعجب آور خواهد بود اگر گفته شود که در نخستین برنامه مصوب این جریان هیچ بحث و صحبتی حتی از مصادره و ملی کردن سرمایه های بزرگ خصوصی و مصادره و ملی کردن سرمایه ها و موسسات وابسته به انحصارات امیرالاستی در میان نبود. بلکه فقط از "در اختیار گرفتن صنایع و موسساتی که هم اکنون در دست دولت است" صحبت شده بود. تا زهدستی بعد، آهم زیر فشار مباحث ایدئولوژیک، یک عمارت مبهم و کلی را در این مورد به برنامه خود افزودند.

مسئله مربوط به کنترل کارگری هم صرفاً در حد یک شعار کلی و بی محتوا پذیرفته شد. چرا کلی و بی محتوا؟ هر کس که اندکی با ما رکنیسم آشنا نباشد آشنایان شده باشد این واقعیت را سادگی درک میکند که هیچ کنترلی از سوی کارگران و توده های زحمتکش نمیتواند در زمینه تولید و توزیع انجام بگیرد و به راستی یک کنترل جدی و واقعی با شده مگر آنکه بقول لنین "الغاء استرار بازرگانی" بعنوان "نخستین کلام کنترل" عملی گردد طبیعتاً کسی که مدافع یک کنترل جدی باشد یا بدهد، با طرح مسئله کنترل، "الغاء استرار بازرگانی" را مطرح کند. اما در برنامه این حزب از "برقراری کردن کنترل شورا های کارگری بر تولید..." سخن به میان آمده بود. اما کلامی هم در مورد "الغاء استرار بازرگانی" گفته نشده بود. این نشان میدهد که شعار کنترل و طرح آن بعنوان یک مطالبه در این برنامه صرفاً یک شعار است و استوار بر کنترل همچنان در دست سرمایه داران باقی میماند. این همه چه معنایی جز خصلت خرده بورژوازی برنامه میتواند داشته باشد؟ خرده بورژوازی از حجاب و کنترل گریزان است و در اینجا نیز مهر خود را بر برنامه زده است. بیش از این مجال نیست که در مورد خصلت غیر بولشویست این برنامه که در مقاله فوق الذکر مفصلاً مورد بحث قرار

مهر و نشان این جناح را بر خود دارد، چگونه ما هم "گرایش به سالیستسی کارگری و مارکسیستی" که "کارکنان اصلی" این حزب شکل نداده است؟ اگر این واقعیتی است که اکثریت هر چه حزب را همان گرایش سیاسی تشکیل میدهند که امروز اعلام جدا شده است، و اگر گفته علی زاده "این رفقاء این دوره همه با ما و با هم میمانند" و این سلسله مراتب تشکیلاتی در کردستان گرفته تا ادو و نشریات حزبی، کمیته شهرها، فعالیت حزب در خارج کشور و غیره، همگی، آنطور که خود درست تشخیص میدادند از نوسان زمان دادند. و اگر گفته منصور حکمت "سه چهارم کاغذ این حزب" را هم فکران روی تشکیلات میدهند و اگر گفته بعدی تشکیلاتیست، جناحهای دیگر تنها "بسیار کم تشکیلاتی یک نام آری" را در کجایه میدهند. تشکیلاتی اصطلاح گرایش سوسیالیستی چه بوده است؟ غیرم که در یک سازمان سیاسی اقلیت بسیار چیز دیگری در مکتب مخالفتی باشد. گم که یک تشکیلاتی و با آن سازمان همساز بر طرات بر داشته باشد و غیرم که این عده مطابقاً قدمی در جهت پیشبرد وظایف سیاسی و تشکیلاتی نام برده و موضوعات را اجرا نمیکنند، بطور ممکن است که اکثریت به مطلق هم و غیره و این تشکیلات نمی توانند جدا قلی به آنچه که خود را انقلابی میدانند، عمل کنند؟

سازمانی و سالیستسی این مسائل است که میتوانیم به آنرا استیسی اختلاف جنبه و فعالیتها را در دو کار ما بر سه دو گرایش سوسیالیستی کارگری، مارکسیستی یا گرایش سوسیالیستی، غیر کارگری و غیر مارکسیستی است یا نه مسائل دیگری مطرح است؟

برای بررسی این سوال اساسی تر مسئله ای که مبادی مورد بحث قرار گرفته است که در اینجا تفاوتها را که در درون این حزب بروز کرده است آنگاه باید به این اشاره کرد که گمان میکنم که این نوشته را که از آن میشود "طرح فوری فعالیتها است چندگانه است" خطاب میگویند. نوشته اسکینه در این باره اینها را میگوید: "و اینها فوری و آنها ای جدیدی که سالیستسی با سالیستسی و وجود داشته باشد، چرا که در حقیقت مریدانیش یک گرایش سوسیالیستی است که گمان میکنم در این جنبه معلوم خود را میسازد و واقعی و واقعی باشد که پیشوانه سوسیالیستی کارگری بودنش بقدر سوسیالیستی برنامه این حزب بر و آنها که بر فعالیت آن تا ظهور ندهد و نقد و نقد تشکیلات این حزب و به و این تشکیلات میدهند، اما باید یک جنبه گرایش سالیستسی یا بدقت خود را از برنامه آغاز کرد و توضیح دهیم که چرا این برنامه، برنامه ای بولشویست بوده است. دلیل این هم کاملاً روشن است. چون کسی نمی تواند مدعی باشد که یک سازمان خدایه بولشویست را با سازمانی که طرز فعالیت گرایش طبقاتی و اختصاصی مختلف است در این برنامه ای بولشویست، بولشویست را قطعاً نمی توانند از این برنامه ای سالیستسی که خرده بورژوازی هم محتسب شود. اگر حد این می بود در انصاف با رکن میبایستی بر این هم برای خرده بورژوازی قابل شود و حال آنکه جنس نیست. اما بطور مشخص چرا و چگونه با این برنامه را مورد ارتقا قرار دادیم؟ اینجا ما تا گرییم بطور خلاصه هم که شده به مباحثی که سازمان ما با آنها سالیستسی را نقد میسازد. این جریان داشت ما زگریم و آنها امروز کم برنامه این حزب، جنس سالیستسی از تشکیلات خود حزب هنگامیکه اتحاد مبارزان و گرایش سالیستسی به برنامه مشترک خود را انتشار دادند و در تدارک بر گرایش نخستین گریه خود بودند. در مقاله ای تحت عنوان "کار بکا توری از برنامه حزب کمونیست" از سوی سازمان ما به نقد کشیده شد. در آنجا در توضیح این مسئله که چرا این برنامه نمی تواند بولشویست باشد یا شد گفته شد که این برنامه در کلیت خود فاقد خصوصیات یک برنامه بولشویست و اشکال از همان بخش اساسی و تکریم یک برنامه آغاز میگردد که نتیجه گیریهای بعدی از آن استنتاج میشود. گفته شد که "یک برنامه واقعی حزب کمونیست میباید از همان آغاز با بررسی مشخصات سرمایه داری ایران و نه سرمایه داری بطور کلی، سماه داری ایران را به "ما که میگویند" و بصراحت علیه آن "اعلان جنگ" بدهد. این امر بدان علت است که ما یک سلسله فرمولسندی های انتزاعی که ربطی به زندگی واقعی ندارد نمیتوانیم" علیه عده های ملاحظاتی یک سرمایه داری کاملاً مشخص (انگلیس) مبارزه کردیم."

گرفته ، صحبت کنیم ، لذا از این محبت میگذریم تا در عرصه مسائل تا کتیکه
نیز همین خصوصیات غیر ولتری را نشان دهیم .

اس حزب در شرایط حثیش طبقه کارگر به مبلغ اگونومیسیم تبدیل
گردید . اینان با این بهانه که چپ تا کنون به مبارزه اقتصادی طبقه کارگر
سهای لازم را ندادند است و البته در این گفتار آنها واقعیتی هم وجود داشت ،
به مبلغ اگونومیسیم در جنبش کارگری تبدیل شدند و تا آنجا پیش رفتند که گفتند
" مبارزه اقتصادی یعنی طبقه کارگر و طبقه کارگر یعنی مبارزه اقتصادی " .
ایشان بعنوان یک دست آور بزرگ " کمونیسیم کارگری " و خط فاصل بورژوا -
از وی و ولتا را با علام شد . در حالیکه ما رکن در دوران خود در برابر جریانات
غیر ولتری این مسئله را با وضوح توضیح داده بودیم که هر مبارزه طبقه ای
یک مبارزه سیاسی است و این سالها پیش ، این استدلال اگونومیسیتها را
سند گذشده بود و گفته بود " از این که مناقع اقتصادی نقش قطعی سازی
نمکنند ، همچگونه نتیجه ای حاکی از درجه اول بودن اهمیت مبارزه
اقتصادی و اتحادیه ای هرگز مستغای نمی شود زیرا مهمترین و " قطعی ترین "
منافع طبقه ای عموماً فقط وسیله تحولات عمیق سیاسی ممکن است عملی
شود . " (چه باید کرد ؟) و کمونیسیتها بیسته توضیح داده اند که مبارزه
اقتصادی کارگران یعنی " مبارزه کارگران علیه کارفرمایان برای فروش
نیروی کار را شرایط سود مند و سود شرايط کار روزندگی کارگران " زمانی به
یک مبارزه حقیقتاً طبقه ای ارتقاء خواهد یافت که به مبارزه کل طبقه کارگر
علمی - کلاسیک طبقه سرمایه دار و دولت آنها تبدیل گردد یعنی به
مبارزه سیاسی بیولتا را تبدیل گردد و از جای خوب سیاست تدبیر نیوی
فراتر رفته باشد . مبلغین اگونومیسیم شعاری میدهند که طبقه کارگر یعنی
مبارزه اقتصادی و مبارزه اقتصادی یعنی طبقه کارگر " عبارت صریحتر
موظفه کمونیسیم کا ، گوی حزب کمونیسیت و سخنگوی آن منصور حکمت که این
حمله قضا را بیان کرده است که طبقه کارگر به مبارزه اقتصادی خود
مشغول باشد و مبارزه سیاسی را به سیاستمداران بورژوا واگذار نماید .

در عین حال همین تفکر اگونومیسیتی ، خود را در قبال طرح شعاری
" شورا های واقعی " این جریان نشان داد . هر کس که اندکی با ما رکنسیم
و جنبش طبقه کارگر آشنا شده باشد خیلی خوب درک میکند که طرح
شعاری شوراها تنها در شرایط اعتلاء انقلابی بر دامنه و موقعیت انقلابی
مجاز است و اصولاً کارگران تحت این شرایط دست به ایجاد شوراها
میزنند . در غایت جنبش شرايطی طرح شعاری شوراها بمعنای نهی ساختن
شورا از مضمون انقلابی ، ایجاد افشاش در اذهان کارگران و تبلیغ
و فریبسم است . چون در جنبش شرايطی بورژوازی میکوشد شوراها را که
از مضمون نهی شده ، بعنوان یک شکل انقلابی کارگری جایز و در عین
حال کارگران را نسبت به شوراها بدبین کند . اما تشکیلی که در ایران بر
خود نام حزب کمونیسیتها در نظر دیگری را ارازا داشته است ، این جریان
در سال ۶۴ مدعی شد که کارگران ایران " اکنون در شرایط سلطه کامل ضد -
انقلاب میخواهند با تشکیل شوراها قدرت خود را علیه رژیم سرمایه دار و
اس با برتری تحقق خواستهای رفاهی و اقتصادی (که تحت شرایط فعلی
ممکن میباشد) اعمال کنند " (نشریه کمونیسیت شماره ۲۱) و قعا که یک
نوآوری اگونومیسیتی و فریبسمی تمام عمار است . اولاً - این حزب نظرش
اس است که شوراها را میتوان " در شرایط سلطه کامل ضد انقلاب " تشکیل
داد و بعد هم گویا که شورا تشکیل میشود " برای تحقق خواستهای رفاهی و
اقتصادی " سا زمان ما در همان سال در مقاله ای تحت عنوان " کمته های
کارخانه و مقابله دو خط مشی در جنبش کارگری " ماهیت اگونومیسیتی و فریبسمی این
شعاری را بر ملا کرد و نشان داد که اس " شورا ای واقعی " که قرار است " در
شرایط سلطه کامل ضد انقلاب " تشکیل شوند " برای تحقق خواستهای
رفاهی و اقتصادی " مبارزه کنند ، نه شورا بلکه " اتحادیه است که بر آن نام
شورا گذاشته شده است یعنی در واقع سندیکا در پوشش شورا است . " شورای
واقعی " حزب کومه له شورا - سندیکا است ، یعنی شورا در جرف است و
سندیکا در عمل " .

در زمینه تا کتیکها و شعاری های عمومی نیز نوسان خرد ، بورژواشی این
جریان بدفعات خود را نشان داده است . در اینجا فقط به این نکته اشاره
مکنیم که در تمام دوران ادامه جنگ دولتها ی ایران و عراق ، این حزب از
اتخاذ یک موضع قاطع در قبال اس جنگ سرپا زرد . از طرح شعاری تبدیل
جنگ به جنگ داخلی خودداری نمود و شعاری خرد بورژواشی و توهم برانگیز
" قطع جنگ بی درنگ با علام با بدرگردد " را مطرح کرد . اتخاذ چنین شعاری
جز دیگری جز ایجا د توهم نسبت به رژیم های ارتجاعی ایران و عراق در
ذهن توده ها نبود .

بنا بر این روشن است که کسی از درون این حزب نمی تواند بیرون
بیاید و اسم خود را گرایش سوسیالیستی و کارگری بگذارد مگر آنکه مقدمتاً
برنامه و تا کتیکهای این حزب را مورد انتقاد جدی قرار دهد .

و اکنون میرسیم به مسئله تشکیل این حزب . گرایش که بخواهد از
درون این حزب بیرون بیاید و خود را گرایش سوسیالیستی معرفی کند
نمی تواند نفس تشکیل این حزب را که اکنون اعتراف میشود جنبه ای بیش
نموده است ، مورد انتقاد قرار ندهد . این واقعیتی است و سا زمان مسا در
همان دوران تشکیل این حزب مدام بر آن تاکید نمود که تشکیل یک حزب
واقعا کمونیسیت یعنی حزب طبقه ای کارگران ، ملزومات و پیش شرطها یی
را میخواهد و نمیتوان با اختلاف چندگروه و روشنفکری آن را تشکیل داد . لازم
تشکیل حزب وحدت کمونیسیتها است که اینهم بدون حصول یک برنامه
مشترک که بحث کافی حول آن در سطح جنبش صورت گرفته و لااقل مورد قبول
بخش اعظم کمونیسیتها باشد ممکن نیست . در عین حال حزب نمیتواند جدا از
طبقه کارگر ایجا د شود و می باید سوسیالیسم علمی با جنبش طبقه کارگر در
یک کل جدائی ناپذیر شوند خورده باشند .

در قبال این ما حتماً سخی که در آن امام داده شد این بود که برنامه
حزب کمونیسیت موجود است و این برنامه همان برنامه مشترک اتحاد
مبارزان و کومه له است . از سوی دیگر استدلال میکردند که چون کمونیسیم
مکرراً جنبش طبقه کارگر جهانی پیوند خورده است ، پس در ایران نیز
اس پیوند آمیزش خود خود تا من است . اینان میگفتند که " کمونیسیم
خود یک گرایش مشخص و جا افتاده در جنبش طبقه کارگر جهانی است . . .
که با رها بخشهای مختلف جنبش جهانی کارگران پیوند یافته " و نباید
مدام با آن پیوند خورد و در هر کشور هر روز از نو پیوند خورد . " (سوسی
سوسیالیسم - دوره اول - شماره ۵) این ادعا در حقیقت قرار دادن یک
مسئله عام و کلی بجای یک مسئله مشخص بود . بر همین مبنا این جریانات
بدون اینکه اصولاً نیازی بکارگران داشته باشند حزب خود را تشکیل دادند .
این اوج اراده گرائی روشنفکران خرد بورژوا بود و البته با ایداضه کرد که
این اراده گرائی را تا بدانجا بسط دادند که وعده برپائی سریع یک
انترناسیونال را هم دادند و نوشتند : " ما گریسته ایم بین الملل کمونیسیتی
را از اینجا پایه ریزی کنیم . . . بین الملل کمونیسیتی را حزب کمونیسیت
ایران خواهد ساخت . " (سوسیالیسم - شماره ۵)

اما جالب است که در حالیکه حزب کمونیسیت را گروهی از
روشنفکران بدون هر گونه رابطه ای با طبقه کارگر ، و در اتحادیه کومه له که
دارای تاملات ناسیونالیستی بود تشکیل میدادند و وعده انترناسیونال
کمونیسیتی هم داده می شد ، ناسیونالیسم ، آشکار از درون این حزب خود
را نشان میداد . کومه له که می خواست با تشکیل حزب عنوان نمایندگی
بیولتری های ایران را داشته باشد ، اصرار می ورزید که بطور خاص " پیش
آهنگ بیولتا را ی جوان کردستان باشد . منصور حکمت که امروز ادعا
میکند " ناسیونالیسم چپ کردستان " زیر جتر جنبش توده ای مسلحانه از هر
نقد جدی در امان مانده و حتی گاه تشویق و تقدس شده است . این ناسیو -
نالیسم همراه چپ کردستان وارد حزب کمونیسیت می شود . " (درباره
حدائی از حزب کمونیسیت) نه تنها هیچگاه به ذهنش خطور نکرد که اس
ناسیونالیسم را نقد کند ، بلکه عملاً دوشوق آن بود . بحث سا زمان ما در
آن ایام علیه گرایش ناسیونالیستی کومه له صریح و روشن بود . کومه له



از صفحه ۸

"در همان کنگره ای که با اصطلاح برنامہ حزب کمونیست سهندرامی پذیرد یک برنامہ خودمختاری کردستان نیز ارائه میدهند و در آنجا خود را مظهر سر آگاه و متشکل بیولتاریای جوان کردستان (بند ۷) و "خشش پیش آهنگ بیولتاریای کردستان (بند ۸) معرفی میکنند. بنا بر این کومه له با ادعای تمامدگی بیولتاریای کردستان مطهر گراشات خدائی طلبانه و تفرقه افکنانه در صفوف طبقه کارگران این محسوب میشود." (مقاله کومه له به نام دست مدافع از خود در خاسته است) سپس در محوطه تشکیل حزب، عبداللہ مهتدی مجدداً همین ادعاها را تکرار کرد، اما هیچ بحثی از جانب "گراشش سوسالست" نگری و مارکسستی صورت نگرفت. در همان مقاله اشاره کردیم، اما این بود که "اخنه طبقه ای قضیه نسبیست چنان گراشش مدافع با سوسالست تک نظریه خرد بورژوازی دهقانی است." کومه له "به مدافع سوسالست علمی بلکه سوسالست خرد بورژوازی دهقانی است که برنامہ آفکنده با سوسالست منحنی است." چرا؟ چون این ادعای تمامدگی مستقل کلی با امر همسنگی منافع بیولتاریای سراسری ایران و نیار به یک سازمان منفرک و محدود حزبی مغایرت داشت و به امر وحدت اراده بیولتاریا لطمه میزد. درحالیکه کمونیستها "در عین حال که از حق تعیین سرنوشت تا سرحد جدائی و تشکیل دولت مستقل برای ملت‌های تحت استعمار دفاع میکنند، با نادار تا دکان ملافه شده و تا گسستی مبارزه طبقاتی بیولتاریای تمام ملل ساکن در ایران دفاع کنند."

بهر و آشنایه به این مسئله نیز برای نشان دادن جگونگی تشکیل حزب و نیروها می که آن را ایجاد نمودند ضروری بود. حال پرسیدنی است که آیا میتوان با برداشت که امروز از درون حزب جریانی بیرون بیاید خود را گراشش سوسالستی بنا مدسویای تقدیرنامه و تا کتکها، بیروسه تشکیل این حزب را مورد تأیید قرار دهد؟ یا سخ منفی است. همنسوز همنکار گراشات بیولتاریای حزب به برنامہ خود را نقد کرده اند، نه تا کتکها نشان، اوست به به حزب ساری شان را. بی جهت نیست که امروز برای کسانی که در سوسالست حیران قرار دارند مسئله تا بدان حد مهم است که نمی‌دانند آیا بیولتاریای بیروسه مسائلی صورت می‌گیرد و همگرا این منصور حکمت به سوسالست خود "نفاذ آنها می‌ماند" اشاره میکنند. اما اینهم با سخگویی کسی نیست، زیرا اینجا است که با زهم یا بدگفت که بنا بر ادعاها، حرف‌ها، شعارها و عناوین با و رداست. واقعیت اینست که بحران "حزب کمونیست" جزئی نیست جز شکست سیاستها و خط مشی خرد بورژوازی. از مدتی پیش بویژه از نیمه دوم دهه شصت که مبارزه مسلحانه توده ای در کردستان فزایش یافته و گرایش فعلی این حزب یعنی کومه له هم در جنبش توده ای کردستان نقش داشت هم در محدوده ای در میان نسبه بیولتاریای کردستان نفوذ داشت تا اینکه اشش از پیش محدود میشود، چشم انداز نیروهای حزب ضعف متگر دو معضل "حزب کمونیست" و شعارهای عملی نشده اش سرباز میکند، روشن منگر ددکه کل با به توده ای حزب را همچنان کومه له تشکیل میدهند و از نقش حزب در میان جنبش سراسری کارگری خمری نیست. برای فرار از محضه، عنوانی به عنوان شعار بی به شعارها افزوده میشود و "کمونیسم کارگری" که قبلاً مختصراً آن اشاره کردیم در دستور کار قرار می‌گیرد. قلابهنگام تشکیل حزب ادعا شده بود که در ایران کمونیسم به یک بدیده کارگری و اجتماعی تبدیل شده است، اما اکنون ادعا میشود که خسر! برای تحقق این امر "کمونیسم کارگری" لازم است و کمونیسم کارگری "سیاستی است که مناسبتی فعالیت و شیوه‌های عملی ما را برای آنکس در شرایط امروز جنبش کارگری در ایران، کمونیسم را به یک بدیده کارگری و اجتماعی تبدیل کنیم، معین میکند." (نشریه کمونیست - در باره سیاست با زماندهی ما "شماره ۱۴۵) منصور حکمت که قبلاً حزب خودش را بدون هر گونه بیودورابطه ای با طبقه کارگر ساخته بود، با کارگرانی می‌افتد که گمانی باستی به حزب نسبه دارند، اما نبیوسته بودند. او طبعی مما حبه ای با عدای حزب که در شماره ۵۱ کمونیست تبرج با رسید خطاب به کارگران می‌گوید: "این حزب شماست، تنها صدائی است که در سراسر ایران بنام

کارگر بلند شده است. این حزب نام شما تشکیل شده و بنا کار میکنند. نام بر شما و عملاً مال خود میکنندش. با بدیدست بگیریدش." اما بدیهیست که این حزب، نه حزب کارگران بود و نه کارگران نیازی بدان داشتند که کسی برای آنها حزبی تشکیل بدهد و بعد بگوید ما شد بگیریدش و مال خود بکنندش. چون اگر حزبی، حزب طبقه ای کارگران، یعنی حزب کمونیست باشد نیازی به گرفتن آن نیست. مال خود کارگران است. بنا بر این یا سخ کارگران این بار هم همان یا سخ سال ۶۲ بود.

پس از گذشت مدتی معلوم شد که از طریق "کمونیسم کارگری" هم چیزی پیش نرفته و نمی‌رود. و واقعیت هم این است که با شعار نمی‌شود بیولتاریا را متشکل و آگاه کرد. با شعار نمی‌شود مبارزه بیولتاریا را سازماندهی و رهبری کرد. با شعار نمی‌شود حزب کمونیست تشکیل داد. در همین ایام محدودتر شدن هر چه بیشتر دامنه فعالیت کومه له و توأم با آن تحولاتی که در عرصه جهانی بوقوع پیوست، بحران را تشدید نمود. فعالیت حزب، اعضا و هواداران آن دچار رکود کامل گردید. شکاف میان حرف و شعار را عمل بیشتر گردید. اختلافات عمیق تر شد و بالاخره می‌بایستی شکست سیاستهای حزب حساسیت نوشته شود. این نظریه استداع شد که تا سوسالست کرد و حصار دیکال دوران انقلاب، باستی شکست‌ها و ممانع بشریت گراشش سوسالستی و خط آن در درون حزب شده اند. آنچه که تصویب میشود پیش نمی‌رود، عملی نمی‌شود. منصور حکمت که تازه مدتی پیش اعلام کرده بود که "ما ملاک انتظارات عمومی کنگره موسس نه فقط آنچه در این مدت می‌بایست انجام بشود، شده بلکه حزب کمونیست ساری از آن فراتر رفته است (کمونیست شماره ۵۲) یکبار با اعلام میکنند که "واقعیت امروز کمونیسم در سطح بین المللی و نیز مشخصاً توریوندهای بیولتاریای حزب کمونیست ایران اکنون در امتقا عمد کرده است که تلاش برای شکل دادن به یک حزب کمونیستی کارگری که معطوف به ساختن بیولتاریاها می‌باشد. کمونیسم کارگری و مارکسسم باشد. بیرون حزب کمونیست ایران منفرک خواهد بود." "حزب کمونیست ایران آنهم با این مشخصات و با الوام ۱۲ سال گذشته و انقلاب ۵۷ نمی‌شود حاشی رسید" (کمونیست شماره ۷۰) حکمت وضع جاشی را هم جاشی وضع حزب می‌بندد تا اینکه شاید توضیح قانع کننده تری برای مسئله بحران حزب و ضرورت جدائی از آن بدهد. وضعی که اساساً ربطی به تحلیل‌های حزب نداشته و خیلی ماف و سادہ "بلوکا مریا لستی غرب" بر "بلوکا مریا لستی شرق" که بودندش "به زبان "طبقه کارگری بود و از عجایب آنکه "نبودنش" هم به "زمان طبقه کارگر" است، بیروز شده است. تنها تا شراست تحولات محتلا بر خود منصور حکمت اس می‌بایستی باشد که "تقصه" نگرش جهان سومی "را کنار بگذارد و دیگر مثل گذشته هوس نکند که با "یک کمون در جزایر دور دست" انسانها را خوشخت کند و "آلبانی" جامعه ای با دو میلیون آدم "را مثال باورد. بلکه بفکر انقلاب در کشورها ای سرما به داری بیسرفته باشد. اما بهر حال همه توضیحات و ممانع تا منمستور حکمت نمی‌تواند این حقیقت را بیجان سازد که بحران حزب، بحران می‌بایست غیر بیولتاریای بیکیسازمان غیر بیولتاریست.

اما عدجه؟ آیا نیروهای این حزب درسی از تجربه نزدیکه بکده خواهد آموخت؟ و آیا یک گرایش واقعا مارکسست از درون این سازمان که بهر حال یکسازمان حب بوده است شکل خواهد گرفت؟ یا بید منتظر بود دید. جنبش گراشش همانگونه که اشاره کردیم، آن گراشش خواهد بود که تمام برنامہ، تا کتکها و روش تشکیل حزب را مورد نقد همه جانه قرار دهد. دستا ز شعار بر داری و تبلیغات جپی گری بردارد. با نخوت و خوددستانی. های خرد بورژوازی که هیچ ربطی به طبقه کارگر و کمونیسم ندارد. تسویه حساب کند. سکنار رسم خرد بورژوازی روشنفکرانه را کنار بگذارد. از سرچ عاج او هام و تخلیات و شنفکری با شن با بدویای خود را بروا قیعت‌های سخت زمینی بگذارد. اما عجلان جین گراشش موجود نیست. گروهی در درون همان حزب با همان برنامہ و خط مشی سابق با نظرات و اعتقادات

مانده اند و خود را حزب کمونیست می پندارند و جناح منصور حکمت نیسزبا همان برنامه و خط مشی و همان نظرات قبلی اعلام کردند که "حزب را ۴ نفر عضو فعلی دفتر سیاسی اعلام میکنند و هر کس خواست به آن بیوندد." پس دوباره حزب اعلام میشود!! و "حزب طبقاتی کارگران" با اعلام این ۴ عضو دفتر سیاسی البته با افزودن یک پسوند کارگری تشکیل میشود و باید برولتاریای ایران امدهوار یا شده پس از یک دهه دیگر با زهم "حزب چند گرایش اجتماعی و طبقاتی" نباشد. "حزب کمونیست" هر چند که حزب کمونیست نبود اما لاقلاً خاطر وجود کومه له در محدوده منطقه ای هم که شده با این باگه توده ای بود. اما اینکه "حزب کمونیست کارگری" که قرار است "۴ نفر عضو فعلی دفتر سیاسی اعلام" اش کنند بدون همین حداقل باگه توده ای چه خواهد بود، از هم اکنون روشن است. لاقلاً این را میتوان گفت که این حزب هم برغم پسوند کارگری اش، حزب طبقاتی کارگران نیست.